

ساخت اطلاع در زبان فارسی در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند و دستور نقش و ارجاع

ستاره مجیدی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی)

چکیده: در مقاله حاضر، با برگزیدن ۴۰۰ نمونه از متون علمی و آموزشی، داستانی و روزنامه‌ای و در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی (Halliday) و نیز دستور نقش و ارجاع فولی (Foley) و وک‌ولین (Van Valin) به بررسی ارتباط بین ساخت اطلاع از یک سو، و واج‌شناسی، معنی‌شناسی، ساختواژه و نحو از سوی دیگر پرداخته‌ایم. همچنین، مزایا و معایب هریک از این نظریه‌ها در مورد ساخت اطلاع مورد بررسی قرار گرفته‌است. نتایج حاصل از بررسی داده‌های زبان فارسی حاکی از آن است که ارتباط بین ساخت اطلاع از یک سو، و واج‌شناسی، معنی‌شناسی، ساختواژه و نحو از سوی دیگر، منظم و قاعده‌مند نیست. همچنین پژوهش حاضر نشانگر آن است که علی‌رغم شیوه تحلیل متفاوت و کاستی‌های موجود در هریک از این دو نظریه، به دلیل تشابه در ماهیت نقش‌گرای هر دو، می‌توان گفت که نتایج به‌دست‌آمده در چارچوب این دو رویکرد از شباهت بسیار زیادی برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: ساخت اطلاع^۱، دستور نقش‌گرای نظام‌مند^۲، دستور نقش و ارجاع^۳، زبان فارسی.

1. information structure

2. Systemic Functional Grammar

3. Role and Reference Grammar

۱. مقدمه

در پژوهش حاضر قصد بر آن است تا بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و نیز دستور نقش و ارجاع فولی و ون‌ولین به بررسی ساخت اطلاع در زبان فارسی پرداخته شود. هلیدی در دستور نظام‌مند خود، ضمن قائل بودن به وجود نظام صوری زبان، به ارائه تبیین‌های نقشی در این مورد می‌پردازد. به عبارت دیگر، نظریه وی نقش زبان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. در این نظریه، دستور زبان منبعی برای خلق معنی از طریق عبارت‌پردازی است. از آنجاکه واحد اصلی در این رویکرد متن بوده، جمله در بافت گفتمانی خود مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در دستور نقش‌گرای هلیدی، زبان اصلی‌ترین وسیله انتقال فرهنگی است. در نظریه وی هر عنصری در زبان بر اساس نقش آن در نظام کلی زبان معرفی می‌شود و بیشتر عناصر زبانی ممکن است دارای چندین نقش باشند. همچنین در این نظریه، معنا به عنوان انتخاب تعریف می‌شود و زبان به عنوان نظام نشانه‌ای، متشکل از شبکه انتخاب‌های مرتبط است (Halliday 1994: 34).

نظریه دستوری نقش و ارجاع، به عنوان یک نظریه نقش‌گرا، در اوایل دهه ۱۹۸۰ به همت زبان‌شناسانی چون ون‌ولین و فولی پایه‌گذاری شد. این دو به دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی بودند: ۱. اگر نظریه زبانی بر اساس تجزیه و تحلیل زبان‌های غیروپایی، مانند تاگالوگ^۱ و لاکوتا^۲ و جیربال^۳ استوار شود، به چه صورت درخواهد آمد؟ ۲. چگونه تعامل میان نحو، معناشناسی و کاربردشناسی در نظام‌های دستوری زبان‌های مختلف ظهور می‌یابد؟

ون‌ولین (Van Valin 2001: 209) ادعا می‌کند که دستور نقش و ارجاع یک نظریه کمینه‌گراست. ساخت معنایی و ساخت نحوی در این دستور به طور مستقیم با هم ارتباط می‌یابند و جمله‌های زبان را تولید می‌کنند. شایان ذکر است که در این میان نقش عوامل کاربردشناختی و گفتمانی نیز تأثیرگذار است.

۲. ساختار دستور نقش‌گرای نظام‌مند

هلیدی معتقد است هر نوع الگوی دستوری تکامل‌یافته در زبان و تجلی‌های خاص

1. Tagalog

2. Lakhota

3. Dyirbal

هرکدام از آنها، دارای رابطه طبیعی با معنایی هستند که بیان می‌کنند. دو نکته اساسی و ویژه در این نظریه مطرح است: نخست آنکه عوامل نقشی بیشتر شخصی و اجتماعی هستند تا روان‌شناختی و فیزیولوژیکی؛ و دوم اینکه هر چیزی در دستور می‌تواند در چارچوب استفاده از آن شرح داده شود (Butler 2003: 45).

منظور از دستور در دیدگاه هیلیدی هم دستور نظام‌مند و هم دستور متن است. زبان‌شناسان مکتب‌های نقش‌گرای اروپایی — مکتب پراگ، نقش‌گرایان فرانسوی، مکتب لندن و مکتب کپنهاگ — جملگی به انحاء مختلف ولی مرتبط، توجه به متن و نظام را به‌عنوان هدف زبان‌شناسی قلمداد می‌کنند. آنها معتقدند که یکی بدون وجود دیگری درک نخواهد شد و درک متن بدون ارتباطدهی با نظام نهفته در آن ممکن نخواهد بود و تجزیه و تحلیل گفتمان، مبتنی بر مطالعه نظام زبان است. از ویژگی‌های عمده دستور نقش‌گرای نظام‌مند هیلیدی به‌طور خلاصه می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

- زبان را وسیله‌ای برای برقراری ارتباط می‌داند؛
 - خودمختاری و استقلال نظام دستور را در زبان‌شناسی رد می‌کند و شدیداً معتقد است که هر چیز در دستور برای نقشی هدفمند شده است؛
 - معنی در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، عنصری کلیدی است؛
 - دستور نقش‌گرای نظام‌مند یک دستور متن‌محور است و بر مبنای الگوی بافت و رابطه بین متن و بافت بنا شده است؛
 - در این نظریه عدم قطعیت^۱ در زبان، امری طبیعی به‌شمار می‌رود؛
 - شناخت^۲ در چارچوب زبان تفسیر می‌شود و نه بالعکس.
- دستور نقش‌گرای نظام‌مند هیلیدی رویکردی تماماً ساخت‌گرایانه نسبت به یادگیری زبان اتخاذ می‌کند (Ibid: 48).

به‌طور کلی رویکرد نظام‌مند هیلیدی بیشتر کاربردی است تا نظری، بلاغی است تا منطقی، واقعی است تا آرمانی و نقش‌گراست تا صورت‌گرا و با متن سروکار دارد تا جمله. تأکید این نگرش بر تجزیه و تحلیل متن است. دستور نقش‌گرای نظام‌مند

ویژگی‌های جهانی زبان را انکار نمی‌کند، اما جهانی‌های موجود در این نظریه در سطوح بسیار انتزاعی بنا نهاده شده‌اند: مقوله‌های مورد بحث چندان جهانی نیستند که ویژگی‌های موجود در تمامی زبان‌ها را تفسیر کنند؛ به عبارت دیگر، شامل ویژگی‌های ذاتی زبان به عنوان یک نظام نشانه‌شناسی‌اند. به عنوان نمونه‌ای از آن می‌توان فرضیهٔ فرانش‌های^۱ جهانی را نام برد. در این فرضیه، فرض بر آن است که نظام محتوایی تمام زبان‌ها از سه فرانش تجربی^۲، بینافردی^۳ و متنی^۴ تشکیل شده‌است.

هلیدی با تأکید بر اینکه مرز مشخصی میان دستور و معنی وجود ندارد، تأکید خود را بر معنی‌شناسی قرار می‌دهد. اکنون می‌توان دریافت که چرا این نظریه دستور نقش‌گرای نظام‌مند نامیده شده‌است. این نظریه نقش‌گراست، زیرا بر اساس معنا پایه‌گذاری شده‌است؛ یک دستور است، زیرا تعبیری معنایی از صورت‌های زبانی یا همان دستور به دست می‌دهد؛ و بالاخره نظام‌مند است، زیرا شبکه‌ای درهم‌تنیده از انتخاب‌های معنایی و دستوری است.

زبان در انگارهٔ هلیدی شبکه‌ای درهم‌تنیده از نظام‌های نشانه‌شناختی پیچیده است که از پنج سطح تشکیل شده‌است که از بالا به پایین عبارت‌اند از: سطح بافتی، معنایی، واژی - دستوری، واجی و آوایی. در این انگاره، گوینده با گزینشی که در هر سطح از انتخاب‌های موجود در آن انجام می‌دهد، معنا را در بافت مورد نظر صورت‌بندی می‌کند (Halliday & Matthiessen 2004: 25).

۱-۲ ساخت آغازگری

در این ساخت، هر پیام از دو سازهٔ آغازگر^۵ و پایان‌بخش^۶ تشکیل شده‌است. به اعتقاد هلیدی (Ibid: 64)، آغازگر نقطهٔ عزیمت پیام است؛ پس می‌توان گفت آغازگر یک سازه نیست، بلکه جایگاه آغازین هر بند است و پایان‌بخش نیز، به عنوان جایگاه دوم پیام، آن چیزی است که همواره از پی آغازگر می‌آید. آغازگر درحقیقت زمینه‌ساز حضور پایان‌بخش است. اگر فاعل جمله در جمله‌های خبری منطبق بر آغازگر باشد، آن‌گاه

1. meta-functional hypothesis	2. experiential	3. interpersonal
4. textual	5. Theme	6. Rheme

آغازگر را از نوع بی‌نشان قلمداد می‌کنند و در غیر این صورت، آغازگر نشان‌دار خواهد بود. نکته مهم در ساخت آغازگری این است که این ساخت، ساختی گوینده‌محور است، و این بدین معناست که آن شخصی که جایگاه آغازگر و پایان‌بخش را تعیین می‌کند و تصمیم می‌گیرد که کدام سازه آغازگر باشد و کدام پایان‌بخش، گوینده است و مخاطب پیرو چیش اوست.

۲-۲ ساخت اطلاع

در این ساخت نیز هر پیام از دو بخش اطلاع نو و کهنه تشکیل شده‌است. اطلاع کهنه یا مفروض اطلاعی است که پیش از بیان شدنش، مخاطب به شکلی آن را می‌داند و یا گوینده آن را نزد مخاطب مفروض می‌انگارد. این نوع اطلاع یا از بافت موقعیتی قابل استخراج است و یا از بخش‌های پیشین متن و گفتمان. اما اطلاع نو اطلاعی است که در متن سخنی از آن به میان نیامده‌است و نمی‌توان آن را از متن استخراج کرد. نکته مهمی درباره این ساختار وجود دارد و آن این است که ساخت اطلاع، ساختی مخاطب‌محور^۱ است؛ یعنی براساس دانش مخاطب است که مشخص می‌شود کدام اطلاع نو است و کدام کهنه. همانند ساخت آغازگری، ساخت اطلاع نیز بیش از آنکه یکی از ویژگی‌های نظام زبانی باشد، ویژگی بافت است؛ یعنی اهل زبان با توجه به بافت زبانی تصمیم می‌گیرد که بخشی از پیام، اطلاع مفروض یا اطلاع نو باشد. آرایش عناصر درون جمله در حالت بی‌نشان به گونه‌ای است که اطلاع مفروض در ابتدا و اطلاع نو در انتهای هر واحد اطلاعی قرار می‌گیرد.

در نگرش هلیدی (1970) ساخت اطلاعی کلام بدین شکل تعریف می‌شود که گوینده پیام خود را به طور طبیعی در قالب بخش‌های آوایی و یا همان گروه‌های نواختی بیان می‌کند. هر واحد اطلاعی می‌تواند حاوی اطلاع کهنه و نو باشد و یا فقط اطلاع نو را در خود جای دهد. اطلاع نو تکیه نواختی می‌گیرد، بنابراین وجود تکیه در گفتار علامتی برای تشخیص اطلاع نو محسوب می‌شود (Brown & Yule 1983: 155).

۳. ساختار دستور نقش و ارجاع

ونولین و فولی (Van Valin & Foley 1984: 8) همانند سایر نظریه‌های نقش‌گرا، دستور نقش و ارجاع زبان را به‌عنوان نظام ارتباط انسانی تلقی کرده، تصریح می‌کنند: «... اینکه گفته شود زبان شکلی از یک فعالیت اجتماعی، به‌ویژه یک فعالیت اجتماعی - ارتباطی است، صحیح به نظر می‌رسد.» دستور نقش و ارجاع صرفاً دارای یک سطح نمایش نحوی است که مطابق ساخت ظاهری جملات است. درواقع، هیچ‌گونه ساخت انتزاعی‌ای، مانند آنچه در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی^۱ رایج است، وجود ندارد. به همین دلیل است که ونولین (Van Valin 2001: 209) ادعا می‌کند که دستور نقش و ارجاع یک نظریه واقعاً کمینه‌گراست. ساخت معنایی و ساخت نحوی در این دستور به طور مستقیم با هم ارتباط پیدا می‌کنند و جمله‌های زبان را تولید می‌نمایند. البته در این میان نقش عوامل کاربردشناختی و گفتمانی نیز تأثیرگذار است. ونولین (Van Valin 1993: 2) این نظریه دستوری را این‌گونه شرح می‌دهد:

دستور نقش و ارجاع، زبان را نظامی از کنش اجتماعی - ارتباطی در نظر می‌گیرد و بر این اساس، کارکرد ارتباطی ساخت‌های دستوری نقش مهمی در توصیف دستوری ایفا می‌کند. این بدان معناست که این نظریه نقش‌گراست، اما برخلاف دیدگاه دستور پیدایشی^۲ افراطی نیست. آنچه منجر به تمایز نظریه نقش و ارجاع با نظریه‌های صورت‌گرا می‌شود آن است که در این نظریه، ساخت دستوری تنها با ارجاع به نقش‌های ارتباطی و معناشناختی آن قادر به درک و تبیین خواهد بود. بنابراین، دستور نقش و ارجاع به‌عنوان یک نظریه نقشی ساخت‌گرا شناخته می‌شود تا یک نظریه صرفاً صورت‌گرا یا صرفاً نقش‌گرا.

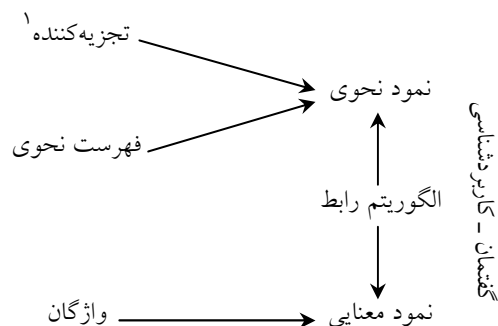
ونولین و لاپولا (Van Valin & Lapolla 1997) اعتقاد دارند که ساخت‌های دستوری به‌عنوان قالب‌های ساختاری^۳ طرح می‌شوند. هرکدام از این قالب‌ها مشتمل بر مجموعه ویژه‌ای از مشخصه‌های واژ - نحوی، معنایی و کاربردی هستند که قادرند با قالب‌های دیگر ترکیب شده، ساخت‌های پیچیده‌تری را ایجاد نمایند. این نسخه از دستور نقش و ارجاع بیان می‌کند که مجموعه‌ای از قالب‌های نحوی که نشان‌دهنده ساخت‌های نحوی ممکن در یک زبان هستند، در جایگاهی به نام فهرست نحوی^۴ ذخیره می‌شوند. همچنین

1. government & binding theory

2. emergent grammar

3. constructional templates

4. syntactic inventory



نمودار ۱. ساختار دستور نقش و ارجاع

دستور نقش و ارجاع، به منظور توصیف ویژگی‌های منحصربه‌فرد^۲ ساخت‌های دستوری، از قالب‌های ساختاری بهره می‌گیرد. از سوی دیگر، همان گونه که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود، واژگان که مشتمل بر واحدهای واژگانی، تکواژها و سایر عناصر واژگانی است، بازنمود معنایی را منجر می‌شود. ونولین و لاپولا یک نظام رابط^۳ بین بازنمایی‌های معنایی و نحوی را نشان می‌دهند که این نظام، اشتقاقی نیست. در نمودار (۱) مشاهده می‌شود که الگوریتم رابط، دوسویه است؛ بنابراین، بازنمایی‌های نحوی و معنایی، در عین استقلال، با یکدیگر در ارتباط‌اند. در دستور نقش و ارجاع شاهد تقابل محورهای نحوی و معنایی از یک سو و محورهای کاربردشناختی از سوی دیگر هستیم. سه نظام مؤلفه‌ای عمده دستور نقش و ارجاع عبارت‌اند از: نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی.

۱. نحو: { فرافکنی سازه‌ای
فرافکنی عامل
۲. معنی‌شناسی: { لایه روابط معنایی
لایه فرانش‌ها
۳. کاربردشناسی: ساخت اطلاع

شایان ذکر است که در بازنمایی یک بند در دستور نقش و ارجاع دو فرافکنی مشاهده می‌شود. یکی فرافکنی سازه‌ای و دیگری فرافکنی عامل نامیده می‌شود. در دستور نقش و ارجاع، عاملین به طور جداگانه و مجزا از فرافکنی سازه‌ای در فرافکنی عامل ارائه می‌شوند.

۱-۳ ساخت اطلاع

یکی از نظام‌های مؤلفه‌ای عمده در دستور نقش و ارجاع، ساخت اطلاع است. این مؤلفه عوامل گفتمانی (کلامی) را به نظریه مذکور وارد می‌کند؛ عواملی که در سایر نظریه‌های نحو- بنیاد غالباً نادیده گرفته می‌شوند. علاوه بر فرافکنی سازه‌ای، که نشانگر ساخت بند است، و فرافکنی عامل، که نشان‌دهنده مقوله‌های دستوری از قبیل نمود، زمان دستوری، و وجه است، ساخت اطلاع به عنوان فرافکنی مهم بازنمایی‌های بند در دستور نقش و ارجاع به شمار می‌آید. نظریه دستوری نقش و ارجاع برای تبیین فرایندهای نحوی مختلف از قبیل هم‌مرجعی، انعکاسی‌سازی، خروج و غیره، از مفاهیم مبتدا و کانون استفاده می‌کند.

در نظریه دستوری نقش و ارجاع، موضوع توزیع اطلاع در بندها و جملات، در کتاب ون‌ولین (1993) و ون‌ولین و لاپولا (1997) بررسی شده است. عمدتاً آثار لمبرکت (LAMBRECHT 1988, 1996, 2000) اساس شکل‌گیری مفهوم ساخت اطلاع در نظریه نقش و ارجاع را به خود اختصاص می‌دهد. لمبرکت (1996) بیان می‌کند که ساخت صوری جملات، مربوط به موقعیت‌های ارتباطی‌ای است که جملات در آنها به کار گرفته می‌شوند. وی عنوان می‌کند که این ارتباط به وسیله اصول و قواعدی از دستور زبان در مؤلفه‌ای تحت عنوان ساخت اطلاع برقرار می‌شود. اصطلاح ساخت اطلاع به روش‌های گوناگونی اشاره می‌کند که در آن اطلاع (اطلاع گزاره‌ای و دانش جهان واقعی) از لحاظ زبان‌شناختی، رمزگذاری می‌شود. ساخت اطلاع به بررسی چگونگی رمزگذاری و یا بسته‌بندی اطلاعات در زبان می‌پردازد و اینکه چرا ساختارهای ویژه‌ای به منظور انتقال دانش گزاره‌ای انتخاب می‌شوند. در دیدگاه لمبرکت، گزاره‌ها دستخوش ساخت کاربردشناختی، برطبق موقعیت‌های گفتمانی (کلامی)، هستند و با ساختارهای واژی - دستوری مناسب مطابقت می‌کنند.

۱-۱-۳ مبتدا

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بین ساختار نحوی جملات (مانند جایگاه گروه‌های اسمی در جمله) و نمود ذهنی مدلول‌های کلامی، هم‌بستگی نزدیکی وجود دارد. این هم‌بستگی را می‌توان توسط عامل مستقلى به نام ساخت مبتدایی و اطلاع کانونی گزاره‌هایی که مدلول یک موضوع و یا سازه را دربرمی‌گیرند، توجیه کرد و ساختار مبتدایی از این لحاظ نقش مهمی دارد.

اگرچه لزوماً مبتدای جمله با مقوله دستوری نهاد منطبق نیست، هم‌بستگی این دو مقوله در سطح کلام بسیار قوی است، تا جایی که جایگاه نهاد به عنوان جایگاه مبتدای بی‌نشان فرض می‌شود و در سطح جمله نیز ساخت مبتدا — خبری بی‌نشان‌ترین ساخت کاربردشناختی محسوب می‌شود. لمبرکت (1996: 144) هم‌بستگی زیاد میان نهاد و مبتدا را از مشخصه‌های جهانی زبان‌های طبیعی در نظر می‌گیرد و نهاد را عبارت مبتدایی بی‌نشان و ساخت مبتدا — خبری را ساخت پیش‌انگاره بی‌نشان معرفی می‌کند. باین حال، همیشه نهاد جمله در نقش مبتدا ظاهر نمی‌شود.

مدلول‌های مبتدایی^۱ موجودیت‌هایی هستند که در جایگاه مبتدای گزاره قرار می‌گیرند. عبارات مبتدایی^۲، عباراتی زبان‌شناختی هستند که برای شناسایی مدلول‌های مبتدایی به کار برده می‌شوند. عبارت مبتدایی همیشه بر مدلول مبتدایی دلالت می‌کند و عکس آن صادق نیست. مبتدا الزاماً به عنوان عبارت مبتدایی در نظر گرفته نمی‌شود. ویژگی عمده عبارات مبتدایی این است که آنها ارجاعی‌اند. همچنان که استراوسون (1964) بیان می‌کند، اگر مبتدا چیزی است که گزاره درباره آن بیان می‌شود، می‌بایست در عالم مقال مرجعی داشته باشد؛ زیرا چنانچه فاقد مرجع باشد، صدق و کذب آن را نمی‌توان ارزیابی کرد. لذا گروه‌های اسمی نامشخص نمی‌توانند به عنوان عبارات مبتدایی به شمار آیند (Gundel 1988; McCawley 1976; Reinhart 1982; Lambrecht 1996: 150-160).

۱-۲-۳ کانون

مفهوم ساخت کانونی توسط ون‌ولین (1993) به مفاهیمی از قبیل قلمرو کانونی

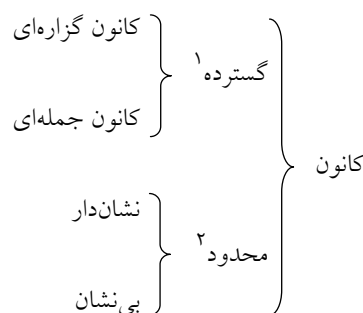
1. topic referents

2. topic expressions

بالقوه و بالفعل اصلاح شد. وی ساخت اطلاع را در نظریه دستوری نقش و ارجاع، با به‌کارگیری مفهوم ساخت کانونی لمبرکت بررسی کرد. به اعتقاد ون‌ولین و لاپولا (1997: 209) هر زبان جایگاه ویژه‌ای دارد که جایگاه کانون محدود بی‌نشان نامیده می‌شود. این جایگاهی است که عنصر کانونی یک سازه واحد معمولاً در آن جای می‌گیرد. این عنصر کانونی می‌تواند در جایگاه دیگری قرار گیرد که کانون محدود نشان‌دار نامیده می‌شود. از این رو، پذیرش نظریه لمبرکت توسط دستور نقش و ارجاع، به جایگاه کانونی این امکان را می‌دهد که در حالت بی‌نشان در جایگاه پایانی قرار گیرد و در حالت نشان‌دار در خارج از آن واقع شود. درواقع، تعبیر کانونی از طریق چگونگی توزیع اطلاع درون یک جمله قابل شناسایی است. به اعتقاد لمبرکت، ساخت اطلاع به واژه‌ها و معانی آنها و روابط بین معانی واژه‌ها و گروه‌ها و جملات ارتباطی ندارد، بلکه به تفسیر روابط بین عناصر و وقایع جاری در موقعیت‌های گفتمانی مربوط می‌شود.

۲-۳ طبقه‌بندی کانون در دستور نقش و ارجاع

طبقه‌بندی کانون اطلاعاتی در دستور نقش و ارجاع (Van Valin & Lapolla 1997: 206-210) در نمودار ذیل نشان داده شده‌است:



نمودار ۲. طبقه‌بندی کانون در دستور نقش و ارجاع

کانون گسترده می‌تواند موقعیت‌های کاربردشناختی وسیع‌تری را پوشش دهد و کانون محدود در موقعیت‌های کاربردشناختی محدودتری به کار گرفته می‌شود. کانون گزاره‌ای نشان‌دهنده نوع بی‌نشان است و به ساخت مبتدا - خبری در جمله مربوط می‌شود. در مورد کانون جمله‌ای، کل گزاره حاوی اطلاع نو است و مبتدا و پیش‌انگاره کاربردشناختی وجود ندارد و آغازگر جمله نمایشگر شرایط جدیدی است. براساس دیدگاه ون‌ولین و لاپولا (Ibid: 209) کانون محدود می‌تواند بی‌نشان یا نشان‌دار باشد. جایگاه بی‌نشان کانون در انگلیسی آخرین عنصر مرکز است که الزاماً آخرین عنصر بند نیست، چنانچه عناصر حاشیه‌ای پس‌امرزی‌ای وجود داشته‌باشد. چنانچه عنصر کانونی در جایگاه پایانی در مرکز قرار نگرفته‌باشد، کانون محدود نشان‌دار خواهیم داشت. از آنجایی که افزوده‌ها در حاشیه قرار می‌گیرند، هر بندی که حاوی افزوده کانونی باشد کانون آن بند از نوع محدود نشان‌دار خواهد بود.

همچنان که مشاهده کردیم، اساساً تحلیل دستور نقش و ارجاع بر تحلیل لمبرکت (1996) استوار است. با وجود این، تفاوت‌های عمده‌ای بین این دو رویکرد وجود دارد. ون‌ولین و لاپولا (1997) بیان می‌کنند که لمبرکت (1986) تمایزی میان کانون اطلاعی محدود بی‌نشان و نشان‌دار قائل نمی‌شود، بلکه کانون گزاره‌ای را نوع بی‌نشان و کانون جمله‌ای و موضوعی را نوع نشان‌دار در نظر می‌گیرد.

۴. روش گزینش نمونه‌ها

در مقاله حاضر در گزینش نمونه‌ها از شیوه تصادفی استفاده شده‌است. داده‌های پژوهش حاضر به روش برگه‌نویسی از روی منابع پیکره در متون نوشتاری گردآوری شده‌است. بنابراین، به این روش تعداد ۴۰۰ برگه از پیکره زبانی پژوهش تهیه شد؛ به‌طوری‌که از هر متن حدود ۱۰۰ نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در خصوص تحلیل ارتباط بین ساخت اطلاع و واج‌شناسی از نمونه‌های گفتاری فارسی معیار استفاده شده‌است. لازم است یادآوری شود که نگارنده در تحلیل داده‌ها از شم زبانی خود، به‌عنوان گویشور زبان فارسی، استفاده کرده‌است.

۵. تحلیل نمونه‌ها در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند

پیکره زبانی (۱)

منبع: مجله پیام‌آشنا (۱۳۸۹). س ۳، ش ۱۳

عنوان: آلرژی

نمونه (۱): آلرژی یا حساسیت فصلی یکی از شایع‌ترین آلرژی‌هاست.

آلرژی یا حساسیت فصلی	یکی از شایع‌ترین آلرژی‌هاست.
آغازگر	پایان‌بخش
کهنه	نو ←

نمونه (۲): آلرژی فصلی یا به عبارت دقیق‌تر التهاب بینی ناشی از آلرژی، معمولاً در بهار و تابستان و یا پاییز به وجود می‌آید.

آلرژی فصلی یا به عبارت دقیق‌تر التهاب بینی ناشی از آلرژی،	معمولاً در بهار و تابستان و یا پاییز به وجود می‌آید.
آغازگر	پایان‌بخش
کهنه	نو ←

نمونه (۳): و ناشی از گرده‌های گیاهی است.

و	ناشی از گرده‌های گیاهی است.
آغازگر ساختاری	آغازگر مبتدایی
کهنه	نو ←

نمونه (۴): این بیماری ناشی از استنشاق گرده‌های گیاهی و نیز وارد شدن آن به چشم است.

این بیماری	ناشی از گرده‌های گیاهی
آغازگر	پایان‌بخش
کهنه	نو ←

و نیز	Ø	ناشی از وارد شدن آن به چشم است.
آغازگر ساختاری	آغازگر مبتدایی	پایان بخش
کهنه	نو	←

نمونه (۵): زمان بروز علائم بیماری ممکن است از اوایل بهار تا اواخر تابستان، برحسب گرده گیاهی که به آن حساسیت دارید و زمان معین گرده افشانی آن گیاه، متفاوت باشد.

زمان بروز علائم بیماری	ممکن است از اوایل بهار تا اواخر تابستان، برحسب گرده گیاهی که به آن حساسیت دارید و زمان معین گرده افشانی آن گیاه، متفاوت باشد.
آغازگر	پایان بخش
کهنه	نو ←

نمونه (۶): معمولاً یک زمینه خانوادگی هم در مبتلایان وجود دارد.

معمولاً یک زمینه خانوادگی هم	در مبتلایان وجود دارد.
آغازگر	پایان بخش
نو	کهنه ←

نمونه (۷): افراد دارای آلرژی به گرده های گیاهی ممکن است هم زمان به میوه ها و سبزیجات خاص و نیز بعضی آجیل ها و مغزهای خوراکی هم حساسیت داشته باشند.

افراد دارای آلرژی به گرده های گیاهی	ممکن است هم زمان به میوه ها و سبزیجات خاص و نیز بعضی آجیل ها و مغزهای خوراکی هم حساسیت داشته باشند.
آغازگر	پایان بخش
کهنه	نو ←

۶. تحلیل نمونه ها در چارچوب دستور نقش و ارجاع

پیکره زبانی (۱)

منبع: مجله پیام آشنا (۱۳۸۹). س ۳، ش ۱۳
عنوان: آلرژی

نمونه (۱): آلرژی یا حساسیت فصلی یکی از شایع ترین آلرژی‌هاست.

پیش‌انگاره: آلرژی

کانون: یکی از شایع ترین آلرژی‌هاست.

قلمرو کانونی: گروه فعلی

ساخت کانونی: کانون گزاره‌ای

نمونه (۲): آلرژی فصلی یا به عبارت دقیق تر التهاب بینی ناشی از آلرژی، معمولاً در

بهار و تابستان و یا پاییز به وجود می‌آید.

پیش‌انگاره: آلرژی فصلی

کانون: معمولاً در بهار و تابستان و یا پاییز به وجود می‌آید.

قلمرو کانونی: گروه فعلی

ساخت کانونی: کانون گزاره‌ای

نمونه (۳): و ناشی از گرده‌های گیاهی است.

پیش‌انگاره: آلرژی فصلی

کانون: ناشی از گرده‌های گیاهی است.

قلمرو کانونی: گروه فعلی

ساخت کانونی: کانون گزاره‌ای

نمونه (۴): این بیماری ناشی از استنشاق گرده‌های گیاهی و نیز وارد شدن آن به چشم است.

پیش‌انگاره: این بیماری

کانون: استنشاق گرده‌های گیاهی

قلمرو کانونی: گروه فعلی

ساخت کانونی: کانون گزاره‌ای

پیش‌انگاره: این بیماری

کانون: وارد شدن آن به چشم است.

قلمرو کانونی: گروه فعلی

ساخت کانونی: کانون گزاره‌ای

نمونه (۵): زمان بروز علائم بیماری ممکن است از اوایل بهار تا اواخر تابستان، برحسب گرده گیاهی که به آن حساسیت دارید و زمان معین گرده‌افشانی آن گیاه، متفاوت باشد.

پیش‌انگاره: بیماری

کانون: ممکن است از اوایل بهار تا اواخر تابستان، برحسب گرده گیاهی که به آن حساسیت دارید و زمان معین گرده‌افشانی آن گیاه، متفاوت باشد.

قلمرو کانونی: گروه فعلی

ساخت کانونی: کانون گزاره‌ای

نمونه (۶): معمولاً یک زمینه خانوادگی هم در مبتلایان وجود دارد.

پیش‌انگاره: معمولاً یک x هم در مبتلایان وجود دارد.

کانون: زمینه خانوادگی

قلمرو کانونی: گروه اسمی

ساخت کانونی: کانون محدود بی‌نشان

نمونه (۷): افراد دارای آلرژی به گرده‌های گیاهی ممکن است هم‌زمان به میوه‌ها و سبزیجات خاص و نیز بعضی آجیل‌ها و مغزهای خوراکی هم حساسیت داشته‌باشند.

پیش‌انگاره: افراد دارای آلرژی به گرده‌های گیاهی

کانون: ممکن است هم‌زمان به میوه‌ها و سبزیجات خاص و نیز بعضی آجیل‌ها و مغزهای خوراکی هم حساسیت داشته‌باشند.

قلمرو کانونی: گروه فعلی

ساخت کانونی: کانون گزاره‌ای

۷. نتیجه کلی پژوهش

در بخش حاضر، با بررسی دو فرضیه طرح شده، ابطال پذیری یا اثبات پذیری آنها مشخص می شود.

فرضیه (۱): ارتباط بین ساخت اطلاع از یک سو و واج شناسی، معنی شناسی، ساختواژه و نحو از سوی دیگر، منظم و قاعده مند نیست.

● نتایج حاصل از تحلیل نمونه ها در چارچوب دستور نقش گرای نظام مند:

۱. تحلیل داده ها در چارچوب دستور نقش گرای نظام مند نشانگر آن است که تعیین ساخت اطلاع هر بند بر اساس ساخت آغازگری آن بند انجام می گیرد. بدین معنا که وضعیت اطلاعی آغازگر و پایان بخش نسبت به یکدیگر مورد ارزیابی قرار گرفته است. برای مثال ممکن است که آغازگر یک بند نسبت به پایان بخش آن کهنه تر و یا نو تر باشد و یا برعکس، پایان بخش بندی نسبت به آغازگر آن از ساخت اطلاعی کهنه تر و یا نو تر برخوردار باشد. لذا می توان گفت که کهنه و نو بودن جملات، مفاهیمی درجه پذیر و نسبی هستند. بدین ترتیب، بر پایه ساخت آغازگری، می توان چهار حالت متفاوت ساخت اطلاع را برای جملات در نظر گرفت. توجه به این نکته که انواع ساخت اطلاع، اعم از کهنه و نو، مفاهیمی مطلق به شمار نمی روند ضروری است.

آغازگر / پایان بخش

کهنه / نو

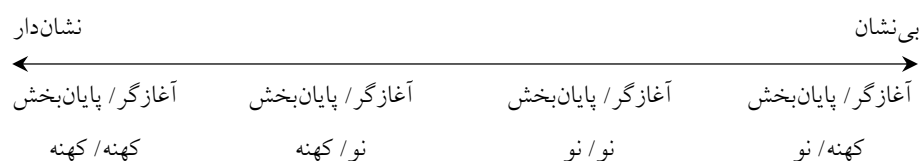
نو / نو

نو / کهنه

کهنه / کهنه

۲. تحلیل نمونه ها بیانگر آن است که نشان داری در ارتباط با ساخت اطلاع، مفهومی درجه پذیر و نسبی است. بدین معنا که انطباق آغازگر / پایان بخش بر اطلاع کهنه / نو را می توان بر روی پیوستاری در نظر گرفت که در یک سوی پیوستار واقع می شود. از آنجایی که چنین ساخت هایی از بسامد وقوع ۷۲/۳۳ درصدی برخوردارند،

بی‌نشان‌ترین ساخت به شمار می‌روند. در سوی دیگر پیوستار انطباق آغازگر/پایان‌بخش بر اطلاع کهنه/کهنه در نظر گرفته می‌شود که از بسامد وقوع ۱/۹۲ درصدی برخوردارند؛ از این رو آنها را نشان‌دارترین نمونه‌ها در نظر می‌گیریم. در میانه پیوستار با انطباق آغازگر/پایان‌بخش بر اطلاع نو/نو و نو/کهنه مواجه هستیم که به ترتیب ۲۱/۷۲ درصد و ۴/۰۳ درصد را به خود اختصاص می‌دهند.



۳. آمارها نشانگر آن است که ۷۴/۲۶ درصد از آغازگرها حاوی اطلاع کهنه و ۲۵/۷۴ درصد از آنها حاوی اطلاع نو است. از آنجایی که ضمائر و عبارات اشاری از جمله گروه‌های اسمی به شمار می‌روند و برای مخاطب تشخیص‌پذیر و در دسترس هستند، می‌توان نتیجه گرفت که تمایل غالب آنها این است که در قلمرو آغازگر حاوی اطلاع کهنه قرار گیرند. در زبان فارسی که از جمله زبان‌های ضمیرانداز است، می‌توان فاعل را از جایگاه آغازگر حذف کرد. در این حالت، در جایگاه آغازگر، شاهد حضور ضمیر مبتدایی صفر [۵] خواهیم بود. از سوی دیگر، بسامد وقوع بالای گروه‌های اسمی حاوی اطلاع کهنه در قسمت آغازگر جمله نشانگر آن است که نویسنده آگاه است که مدت زمان لازم برای پردازش سازه‌های حاوی اطلاع کهنه از سوی مخاطب، کمتر از هنگامی است که همان عناصر حاوی اطلاع نو باشند. از این رو، نویسنده قادر خواهد بود مهم‌ترین بخش اطلاعی پیام خود را که حاوی اطلاع نو و مستلزم صرف مدت زمان بیشتری از سوی مخاطب برای پردازش است، در قسمت پایان‌بخش معرفی کند. آمار به‌دست‌آمده بیانگر این است که ۹۴/۰۵ درصد پایان‌بخش‌ها حاوی اطلاع نو و تنها ۵/۹۵ درصد آنها حاوی اطلاع کهنه است.

۴. نتایج حاصل از تحلیل نمونه‌ها در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند حاکی از آن است که میزان دریافت تکیه کانونی در قلمرو آغازگر و پایان‌بخش، به ترتیب به

افعال با ۳۷/۰۸ درصد، مفعول صریح با ۲۳/۸۴ درصد، قیود و افزوده‌ها با ۱۶/۷۸ درصد، پرسش‌واژه‌ها با ۱۳/۶۹ درصد، مفعول غیرصریح با ۶/۸۴ درصد و فاعل با ۱/۷۷ درصد اختصاص می‌یابد.

۵. نتایج به‌دست‌آمده از بررسی نمونه‌ها در زبان فارسی نشانگر این است که در قلمرو آغازگر کهنه و نو، بسامد وقوع مقوله‌های معنایی (موضوع/محمول) به‌گونه‌ای است که تنها شاهد موضوع درونی و بیرونی هستیم. در قلمرو پایان‌بخش کهنه، محمول‌ها با ۵۳/۴۹ درصد و موضوع‌ها با ۴۶/۵۱ درصد به چشم می‌خورند. در قلمرو پایان‌بخش نو، محمول‌ها از بسامد ۷۰/۲۰ درصدی و موضوع‌ها از فراوانی ۲۹/۸۰ درصدی برخوردارند.

۶. در ارتباط با بسامد وقوع مقوله‌های واژگانی در قلمرو حاوی اطلاع کهنه می‌توان بیان کرد که اسامی با ۸۸/۷۲ درصد، صفات با ۶/۲۹ درصد و قیود با ۴/۹۹ درصد بیشترین فراوانی را به خود اختصاص می‌دهند. در قلمرو آغازگر نو، اسامی با ۶۵ درصد، صفات با ۱۷/۵ درصد، قیود با ۱۲ درصد و پرسش‌واژه‌ها با ۵/۵ درصد به چشم می‌خورند. همچنین نتایج آماری به‌دست‌آمده حاکی از این است که در قلمرو پایان‌بخش حاوی اطلاع کهنه، اسامی با ۵۴/۲۴ درصد، افعال با ۳۳/۹۰ درصد، صفات با ۱۰/۱۷ درصد و قیود با ۱/۶۹ درصد از بیشترین فراوانی برخوردارند. در قلمرو پایان‌بخش نو آمارها نشانگر آن است که بسامد وقوع اسامی ۴۰/۲۵ درصد، افعال ۳۸/۰۷ درصد، صفات ۱۳/۲۰ درصد، قیود ۷/۸۳ درصد و پرسش‌واژه‌ها ۰/۶۵ درصد است.

۷. در قلمرو آغازگر/پایان‌بخش حاوی ساخت اطلاعی کهنه/نو، بسامد وقوع آرایش سازه‌ای (فاعل - فعل) ۵۳/۶۳ درصد، (فاعل - مفعول - فعل) ۴۰/۹۰ درصد، (مفعول - فعل) ۳/۶۰ درصد، (فاعل - فعل - مفعول) ۱/۰۳ درصد و (مفعول - فاعل - فعل) ۰/۸۴ درصد است. در ارتباط با آغازگر/پایان‌بخش حاوی اطلاع نو/کهنه می‌توان گفت که بسامد وقوع آرایش سازه‌ای (فاعل - فعل) ۳۳/۳۳ درصد، (فاعل - مفعول - فعل) و (مفعول - فاعل - فعل) هریک با ۲۵ درصد، و (مفعول - فعل) با ۱۶/۶۷ درصد به چشم می‌خورد. در قلمرو آغازگر/پایان‌بخش حاوی اطلاع نو/نو

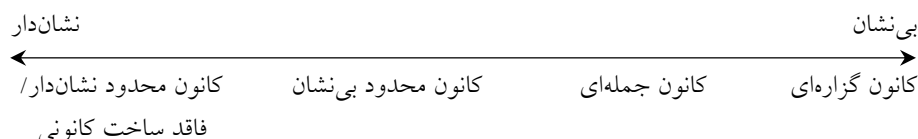
آمارها بیانگر آن است که فراوانی (فاعل - فعل) ۷۵/۹۷ درصد، (فاعل - مفعول - فعل) ۱۶/۲۷ درصد، (مفعول - فعل) ۵/۴۳ درصد، (مفعول - فاعل - فعل) ۱/۵۵ درصد و (فاعل - فعل - مفعول) ۰/۷۸ درصد است. در نشان‌دارترین نوع ساخت اطلاع، یعنی کهنه/ کهنه، در قلمرو آغازگر و پایان‌بخش می‌توان به آرایش سازه‌ای (فاعل - فعل) با فراوانی ۶۰ درصد و (فاعل - مفعول - فعل) با بسامد ۴۰ درصد اشاره کرد.

نتایج حاصل از تحلیل نمونه‌ها در چارچوب دستور نقش و ارجاع:

۱. تحلیل داده‌ها در چارچوب دستور نقش و ارجاع نشانگر آن است که تعیین ساخت اطلاع هر بند بر اساس ساخت مبتدا و خبر آن بند انجام می‌گیرد؛ بدین معنا که وضعیت اطلاعی مبتدا و خبر نسبت به یکدیگر ارزیابی می‌شود. برای مثال، چنانچه مبتدای یک بند جزء پیش‌انگاره به شمار رود، ساخت کانونی از نوع گزاره‌ای است و چنانچه در جمله‌ای مبتدا به همراه خبر مورد نظر در قلمرو کانون به شمار رود، ساخت مذکور از نوع کانون جمله‌ای است. در صورتی که تنها یک سازه در بخش مبتدایی یا در بخش خبر جمله در قلمرو کانونی واقع شود ساخت کانونی از نوع محدود است. لذا می‌توان گفت که پیش‌انگاری و کانونی‌شدگی مبتدا و خبر در مقایسه با یکدیگر مورد سنجش واقع می‌شود؛ از این رو، مفاهیمی درجه‌پذیر و نسبی هستند و در چارچوب دیدگاه ون‌ولین نمی‌توان آنها را مطلق و درجه‌ناپذیر به شمار آورد. بدین ترتیب، چهار حالت متفاوت ساخت کانونی برای جملات در نظر گرفته می‌شود.

۲. تحلیل نمونه‌ها بیانگر آن است که نشان‌داری در ارتباط با ساخت اطلاع، مفهومی درجه‌پذیر و نسبی است؛ بدین معنا که انواع ساخت کانونی را می‌توان بر روی پیوستار نشان‌داری در نظر گرفت. ساخت‌های دارای کانون گزاره‌ای از بسامد وقوع ۷۲/۳۳ درصدی برخوردارند و از آنجایی که بیشترین فراوانی را در مقایسه با سایر انواع ساخت کانونی دارند، بی‌نشان‌ترین ساخت به شمار می‌روند و در یک سوی پیوستار قرار می‌گیرند. در میانه پیوستار، فراوانی ساخت‌های دارای کانون جمله‌ای، و کانون محدود بی‌نشان، به ترتیب ۲۱/۷۱ درصد و ۲/۱۰ درصد است. ساخت‌های دارای کانون

محدود نشان‌دار و فاقد کانون را که هریک از بسامد وقوع $1/93$ درصدی برخوردارند، نشان‌دارترین نمونه‌ها در نظر می‌گیریم.



۳. آمارها بیانگر این است که در ساخت‌های حاوی کانون گزاره‌ای، $30/50$ درصد از آنها مبتدا - برجسته و $69/50$ درصد فاعل - برجسته هستند. در ساخت‌های مشتمل بر کانون جمله‌ای، فراوانی جملات مبتدا - برجسته $43/55$ درصد و فراوانی جملات فاعل - برجسته $56/45$ درصد است. در ساخت‌های حاوی کانون محدود بی‌نشان، $83/33$ درصد از آنها مبتدا - برجسته و $16/67$ درصد فاعل - برجسته به شمار می‌روند. در جملات حاوی کانون محدود نشان‌دار، فراوانی هر یک از ساخت‌های مبتدا - برجسته و فاعل - برجسته به ترتیب عبارت است از $27/27$ و $73/72$ درصد. در ساخت‌های فاقد کانون، بسامد وقوع جملات مبتدا - برجسته $18/18$ درصد و جملات فاعل - برجسته $81/81$ درصد است. به طور کلی تمایل زبان فارسی به ساخت‌های فاعل - برجسته بیشتر از مبتدا - برجسته است. از میان نمونه‌های تحلیل‌شده، $65/85$ درصد آنها فاعل - برجسته و $34/15$ درصد از آنها مبتدا - برجسته به شمار می‌روند.

۴. زبان فارسی یک زبان گفتمان - ترتیبی تنها در ارتباط با جایگاه مبتدا محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، از آنجایی که مبتدا در زبان فارسی نخستین سازه در هر جمله به شمار می‌آید، می‌توان گفت در این زبان مبتدا را توسط ترتیب واژه نشان می‌دهند.

۵. زبان فارسی ترتیب واژه انعطاف‌پذیر را نشان می‌دهد و آرایش سازه‌ای در این زبان نسبتاً آزاد است. از آنجایی که در فارسی قلمرو کانونی بالقوه، کل بند اصلی را دربرمی‌گیرد، می‌توان گفت جملات در این زبان دارای ساخت کانونی انعطاف‌پذیرند. به بیان دیگر، در زبان فارسی تمامی سازه‌ها می‌توانند بالقوه حاوی کانون باشند.

از آنجایی که کل بند در فارسی می‌تواند قلمرو کانونی بالقوه قرار گیرد، از لحاظ جایگاه کانون، زبانی گفتمان - غیرترتیبی است. کانون جمله در زبان فارسی به ترتیب واژه، جایگاه تکیه، نوع ساختواژه وابسته است. فرض امکان کانونی شدن تمامی سازه‌ها در جمله، قابل پیش‌بینی بودن جایگاه تکیه را منتفی می‌سازد؛ از این رو، جایگاه تکیه جمله منظم و قاعده‌مند نیست. البته لازم است یادآوری شود که در حالت بی‌نشان، تکیه کانونی جمله بر روی فعل و مفعول صریح واقع می‌شود.

۶. نتایج حاصل از تحلیل نمونه‌ها در چارچوب دستور نقش و ارجاع حاکی از این است که در ساخت‌های کانون گزاره‌ای، قلمرو وقوع تکیه کانونی در افعال ۴۹/۰۱ درصد، در مفعول صریح ۲۶/۳۳ درصد، در مفعول غیرصریح ۷/۰۹ درصد، در قیود و افزوده‌ها ۱۵/۷۰ درصد و در پرسش‌واژه‌ها ۱/۷۸ درصد است. در قلمرو کانون جمله‌ای، فراوانی وقوع تکیه کانونی در افعال ۴۶/۵۲ درصد، در مفعول صریح و غیرصریح به ترتیب ۲۸/۴ و ۸/۵۳ درصد، در قیود و افزوده‌ها ۱۰/۸۵ درصد، در پرسش‌واژه‌ها ۳/۹۳ و در فاعل‌ها ۱/۷۷ درصد است و در کانون محدود بی‌نشان، فاعل، مفعول صریح و غیرصریح به ترتیب با فراوانی ۲۱/۱۴، ۵۲/۸ و ۲۶/۰۶ درصد دیده می‌شوند. در کانون محدود نشان‌دار، قیود و افزوده‌ها از بسامد وقوع ۱۰۰ درصدی برخوردارند.

۷. نتایج حاکی از این است که در ساخت کانون گزاره‌ای، بسامد وقوع محمول‌ها ۷۰/۸۲ درصد و موضوع‌ها (درونی و بیرونی) ۲۹/۱۸ درصد است. در قلمرو کانون جمله‌ای، محمول و موضوع، به ترتیب از فراوانی ۴۸/۵۷ و ۵۱/۴۳ درصدی برخوردارند. در کانون محدود بی‌نشان و محدود نشان‌دار می‌توان بیان کرد که موضوع‌ها با بسامد ۱۰۰ درصدی مشاهده می‌شوند، درحالی‌که این ساخت‌ها فاقد محمول هستند.

۸. درباره بسامد وقوع مقوله‌های واژگانی در قلمرو کانون گزاره‌ای می‌توان گفت که اسامی با ۴۰/۷۵ درصد، افعال با ۳۵/۰۷ درصد، صفات با ۱۴/۷۰ درصد، قیود با ۱۳/۸۹ درصد و پرسش‌واژه‌ها با ۰/۸ درصد، به ترتیب بیشترین فراوانی را به خود اختصاص می‌دهند. در قلمرو کانون جمله‌ای، اسامی با ۳۳/۰۸ درصد، افعال با ۳۲/۵۷ درصد، صفات

با ۱۷/۴۳ درصد، قیود با ۱۳/۸۹ درصد و پرسش‌واژه‌ها با ۳/۰۳ درصد به چشم می‌خورند. همچنین نتایج آماری به‌دست‌آمده حاکی از آن است که در قلمرو کانون محدود بی‌نشان، اسامی و صفات به ترتیب از فراوانی ۶۹/۲۳ و ۳۰/۷۷ درصدی برخوردارند. در ساخت‌های حاوی کانون محدود نشان‌دار آمارها نشانگر این است که بسامد وقوع اسامی ۷۵ درصد و صفات ۲۵ درصد است.

۹. در ساخت‌های حاوی کانون گزاره‌ای، بسامد وقوع آرایش سازه‌ای (فاعل - فعل) ۵۸/۵۲ درصد، (فاعل - مفعول - فعل) ۳۷/۷۸ درصد، (مفعول - فعل) ۳/۲۰ درصد، (فاعل - فعل - مفعول) و (مفعول - فاعل - فعل) هر کدام ۰/۲۵ درصد است. درزمینه کانون جمله‌ای می‌توان گفت که بسامد وقوع آرایش سازه‌ای (فاعل - فعل) ۷۷/۴۲ درصد، (فاعل - مفعول - فعل) ۱۶/۹۴ درصد، (مفعول - فعل) با ۳/۲۳ درصد، (مفعول - فاعل - فعل) با ۱/۶۱ درصد و (فاعل - فعل - مفعول) با ۰/۸۰ درصد به چشم می‌خورد. در ساخت‌های حاوی کانون محدود بی‌نشان آمارها بیانگر این است که فراوانی (فاعل - فعل) ۴۴/۴۴ درصد، (فاعل - مفعول - فعل) ۱۶/۲۷ درصد، (مفعول - فعل) و (مفعول - فاعل - فعل) هر یک ۲۲/۲۲ درصد، (فاعل - مفعول - فعل) ۱۱/۱۲ درصد است. در جملات حاوی کانون محدود نشان‌دار می‌توان به آرایش سازه‌ای (فاعل - فعل) با فراوانی ۵۵/۵۵ درصد، (فاعل - مفعول - فعل) با بسامد ۳۳/۳۳ درصد و (مفعول - فاعل - فعل) با ۱۱/۱۱ درصد اشاره کرد.

بررسی نتایج به‌دست‌آمده حاکی از نادرست و نادقیق بودن فرضیه (۱) است ارتباط میان مؤلفه‌های ساخت اطلاع از یک سو و مؤلفه‌های ساختاری (یعنی واجی، ساختوازی، و نحوی) منظم و در عین حال پیوستاری و مدرج است.

فرضیه (۲): تفاوتی بین دستور نقش‌گرای نظام‌مند و دستور نقش و ارجاع در زمینه تحلیل ساخت اطلاع جمله وجود ندارد.

معرفی دو نوع ساخت آغازگری و ساخت اطلاع از سوی هلیدی که به ترتیب گوینده‌محور و مخاطب‌محور در نظر گرفته شده‌است، از جمله مزایای رویکرد وی به شمار می‌رود.

از جمله معایب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- مطلق‌نگری هلیدی در زمینه ساخت اطلاع و در نظر گرفتن مفهومی قطبی برای آن ساخت با عناوین اطلاع کهنه و نو.
- در مورد مزایای دستور نقش و ارجاع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- پیوستارنگری ون‌ولین و لاپولا در زمینه انواع ساخت قانونی و طبقه‌بندی آنها به صورت قانون گزاره‌ای، قانون جمله‌ای، قانون محدود بی‌نشان و نشان‌دار؛
- تعیین نشان‌داری انواع ساخت قانونی با توجه به بسامد وقوع آنها؛
- در نظر گرفتن قلمرو قانونی بالقوه و بالفعل برای جملات؛
- برخورداری از کفایت رده‌شناختی و تحلیل مباحث مربوط به ساخت اطلاع در زبان‌های مختلف.

در مورد معایب نظریه نقش و ارجاع می‌توان گفت با وجود اینکه در این رویکرد طبقه‌بندی ساخت قانونی به صورت قانون گزاره‌ای، قانون جمله‌ای، قانون محدود بی‌نشان و نشان‌دار مشاهده می‌شود، این نظریه با طبقه‌بندی انواع ساخت قانونی، به نسبی بودن و درجه پذیری این ساخت‌ها اشاره‌ای نکرده است. برای مثال، در تحلیل داده‌های فارسی با این اشکال مواجه می‌شویم که در ساخت‌های حاوی قانون گزاره‌ای ممکن است تمامی سازه‌های تشکیل‌دهنده خبر مورد نظر جزء اطلاع قانونی به شمار نروند، بلکه درصد بالایی از سازه‌های تشکیل‌دهنده خبر مفروض در قلمرو قانون اطلاعی محسوب شوند؛ از این رو، به گونه‌ای نسبی و نه مطلق، می‌توان طبقه‌بندی فوق را ارائه کرد.

بررسی ساخت اطلاع بر اساس دو نظریه دستوری نقش‌گرا نشان می‌دهد که علی‌رغم شیوه تحلیل متفاوت و کاستی‌های موجود در هریک از این دو نظریه، به دلیل تشابه در ماهیت نقش‌گرای هر دو، می‌توان گفت که نتایج به دست آمده در چارچوب این دو رویکرد از شباهت بسیار زیادی برخوردارند.

نتایج حاصل از بررسی داده‌های زبان فارسی فرضیه (۲) را رد می‌کند.

پیوست الف

در جدول ذیل عناصری که با حروف سیاه حروف نگاری شده‌اند سازه‌هایی هستند که حاوی اطلاع نو می‌باشند.

ساخت آغازگری	آغازگر	پایان بخش
نمونه		
۱	اگر Ø	بخواهیم تصویری از چهره «زبان شناسی نظری» امروز ترسیم کنیم می‌توانیم به جرئت از سه نگرش مسلط در این رشته سخن بگوییم.
۲	این سه نگرش	در واقع سه تفکر غالب در زبان شناسی نظری امروزند،
۳	به این تعبیر که هر کدام	طرفداران و حامیان قابل ملاحظه‌ای را جذب نموده‌است،
۴	به‌طوری که گروه‌های زبان شناسی، کتاب‌ها، مقاله‌ها، رساله‌ها، مجله‌ها، و همایش‌های علمی	عمدتاً به معرفی، پژوهش و نشر آراء و افکار نشست گرفته از این نگرش‌ها می‌پردازند.
۵	این نگرش‌های مسلط	عبارت‌اند از: «زبان شناسی صورت‌گرا»، «زبان شناسی نقش‌گرا» و «زبان شناسی شناختی».
۶	هریک از این نگرش‌ها خود که فصل مشترک آنها	زیر مجموعه‌هایی را شامل می‌شود به ترتیب عبارت است از تلقی زبان به عنوان «نظامی ساخت بنیان و ریاضی گونه»، «نظامی برای ایجاد ارتباط»، و «نظامی شناختی».
۷	به بیانی دیگر، این سه نگرش	در واقع سه رویکرد به زبان‌اند
۸	به این معنی که Ø	از سه منظر مختلف زبان را تعریف کرده
۹	و Ø	مورد مطالعه قرار داده‌اند.

پیوست ب

در پیوست حاضر داده‌های تحلیل شده این بار در چارچوب دستور نقش و ارجاع تجزیه و تحلیل خواهند شد. بر این اساس، جملاتی که دارای کانون گزاره‌ای هستند با حروف سیاه مشخص شده‌اند و سازه‌هایی که حاوی کانون جمله‌ای هستند به وسیله

حروف ایرانیک متمایز شده‌اند. همچنین آن دسته از عباراتی که زیر آنها خط کشیده شده‌است حاوی کانون محدود بی‌نشان هستند و آنهایی که با حروف سیاه و خط زیر آنها مشخص شده‌اند، دارای کانون محدود نشان‌دارند.

ساخت کانونی	کانون گزاره‌ای	کانون جمله‌ای	کانون محدود بی‌نشان	کانون محدود نشان‌دار
نمونه				
۱	اگر بخواهیم تصویری از چهره «زبان‌شناسی نظری» امروز ترسیم کنیم می‌توانیم به جرئت از سه نگرش مسلط در این رشته سخن بگوییم.			
۲	این سه نگرش درواقع سه تفکر غالب در زبان‌شناسی نظری امروزند،			
۳	به این تعبیر که هرکدام طرف‌داران و حامیان قابل ملاحظه‌ای را جذب نموده‌است،			
۴	به‌طوری‌که گروه‌های زبان‌شناسی، کتاب‌ها، مقاله‌ها، رساله‌ها، مجله‌ها، و همایش‌های علمی عمدتاً به معرفی، پژوهش و نشر آراء و افکار نشئت گرفته از این نگرش‌ها می‌پردازند.			
۵	این نگرش‌های مسلط عبارت‌اند از: «زبان‌شناسی صورت‌گرا»، «زبان‌شناسی نقش‌گرا» و «زبان‌شناسی شناختی».			
۶	هریک از این نگرش‌ها خود زیرمجموعه‌هایی را شامل می‌شود. که فصل مشترک آنها به ترتیب عبارت است از تلقی زبان به‌عنوان «نظامی ساخت‌بنیان و ریاضی‌گونه»، «نظامی برای ایجاد ارتباط»، و «نظامی شناختی».			
۷	به بیانی دیگر، این سه نگرش درواقع سه رویکرد به زبان‌اند			
۸	به این معنی که از سه منظر مختلف زبان را تعریف کرده			
۹	و مورد مطالعه قرار داده‌اند.			

منابع

دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۹)، زبان‌شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی)، ج ۴، سمت، تهران؛

BROWN, G. & G. Yule (1983), *Discourse Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press;

BURLE, S. Christopher (2003), *Structure and Function: A Guide to Three Major Structural – Functional Theories*, Part 1: Approaches to the simplex Clause, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing. Co;

Gundel, Jeanette K. (1988), "Universals of Topic–Comment Structure", In: *Studies in Syntactic Typology*,

- Michael HAMMOND, Edith A. MORAVCSIK and Jessica R. WIRTH (eds.), pp: 209-239. Amsterdam: John Benjamins;
- HALLIDAY, M.A.K. (1970), "Language Structure and Language Function", In: *New Horizons in Linguistics*, John Lyons (ed.), pp: 140-165. Harmondsworth: Penguin;
- (1985), *An Introduction to Functional Grammar*, Baltimor: University Park Press;
- (1994), *An Introduction to Functional Grammar* (2nd ed.), London: Edward Arnold;
- HALLIDAY, M.A.K. & Christian M.I.M. MATTHESEN (2004), *An Introduction to Functional Grammar*, New York: Oxford University Press;
- LAMBRECHT, K. (1986), *Topic, Focus and the Grammar of Spoken French*, Ph.D. Dissertation, University of California Berkeley;
- (1988), "There Was a Farmer Had a Dog: Syntactic Amalgam Revisited", *BLS* 14: 310-339;
- (1996), *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus and the Mental Representations of Discourse Referents*, Cambridge University Press;
- (2000), "When Subjects Behave like Objects: a Markedness Analysis of Sentence Focus Constructions across Languages", *Studies in Language* 24: 611-682;
- (2001), "A Framework for the Analysis of Cleft Constructions", *Linguistics* 39 (3): 463-516;
- McCawley, Noriko, A. (1976), "Reflexivization: A Transformational Approach" *Syntax and Semantics* 5: *Japanese Generative Grammar*, M. SHIBATANI (ed.), pp:51-116, New York: Academic Press;
- REINHART, T. (1982), *Pragmatics and Linguistics: An Analysis of Sentence Topics*. University of Indiana Linguistics Club;
- STRAWSON, P.F. (1964), "Identifying Reference and Truth-Values", *Theoria* 30: 86-99;
- VAN VALIN, Robert D. , Jr. (1993), *Advances in Role and Reference Grammar*, John Benjamins Publishing Co;
- (2001), "A Brief Overview of Role and Reference Grammar", *Available on RRG Web Site*;
- VAN VALIN, Robert D. , Jr. & Randy J. LAPOLLA (1997), *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge University Press;
- VAN VALIN, Robert D. , Jr. & William A. FOLEY (1984), "Role and Reference Grammar", *Syntax and Semantics 13: Current Approaches to Syntax*, J.P. Kimball (ed.), 329-352, New York: Academic Press;